

گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳

خیزش جنوب: توسعه انسانی در جهانی گوناگون



پیش گفتار

گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۱۳ میلادی، که خیزش جنوب: رشد انسانی در دنیایی گوناگون نام گرفته است، به جغرافیای سیاسی نوظهور عصر ما، و مسایل و روندهای پدیدار شده، و نیز نقش آفرینان نوینی می پردازد که چشم انداز توسعه را شکل می دهند.

گزارش حاضر استدلال می کند که تغییر شکل یافتن چشمگیر شمار بزرگی از کشورهای در حال توسعه به صاحبان نفوذ رشدافزون سیاسی و اقتصادهای مهم پویا، اثر شاخصی بر پیشرفت توسعه انسانی برجای گذارده است. همچنین، به این نکته توجه می کند که طی دهه پیش، دستیابی همه کشورهای به دستاوردهای شان در زمینه ی آموزش، سلامت و ابعاد درآمدی، به شیوه ای که در شاخص توسعه انسانی اندازه گیری می شود، شتاب گرفته - تا جایی که، بر اساس داده های موجود، ارزش شاخص توسعه انسانی هیچ کشوری در سال ۲۰۱۲ میلادی از سال ۲۰۰۰ کمتر نبوده است. همان طوری که پیشرفت پرشتاب تری در کشورهای با شاخص توسعه انسانی پایین تر دیده شده، همگرایی قابل توجهی در ارزش های شاخص توسعه انسانی در سطح جهان نیز مشاهده می گردد. با این همه، پیشرفت درون و میان مناطق مختلف دنیا ناهمگون بوده است.

گزارش، با بررسی کشورهایی که ارزش شاخص توسعه انسانی خود را در فاصله ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ به میزان قابل توجهی، در ابعاد درآمدی و غیردرآمدی ارتقا داده اند، راهبردهایی را بررسی می کند که سبب عملکرد خوب این کشور ها شده است. در این زمینه، گزارش سال ۲۰۱۳ به تفکر توسعه ای کمک شایانی می کند؛ محرک های ویژه ی دگرگونی توسعه ای را توصیف نموده، و اولویت های آتی سیاست گذاری را که می توانند به پایداری چنین آهنگ حرکتی یاری کنند، عرضه می دارد.

بنابر برنامه ریزی ها و پیش بینی های انجام شده برای این گزارش، تا سال ۲۰۲۰ برون داد اقتصادی ترکیبی سه کشور پیش روی در حال توسعه - برزیل، چین و هند - به تنهایی از تولیدات کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا فراتر خواهد رفت. بخش بزرگتر این توسعه، همان طور که گزارش هم تأیید می کند، از راه همکاری و مشارکت های جدید تجاری و فناوری درون منطقه جنوب پدید می آید. با این همه، یک پیام کلیدی که در گزارش توسعه انسانی جاری و سال پیش، هر دو، وجود دارد، آن است که رشد اقتصادی به تنهایی و خود به پیشرفت در توسعه انسانی نمی انجامد. سیاست های هوادار فقیران و سرمایه گذاری های شایان در توانایی های مردم - از راه تمرکز بر آموزش، تغذیه و سلامت، و مهارت های شغلی - می توانند دسترسی به کار شرافتمندانه را فراهم آورده و سبب پیشرفت پایدار شوند. همچنین، گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳ چهار زمینه ی ویژه برای تکانه یا شتاب توسعه پایدار را شناسایی می کند که عبارتند از: تقویت تساوی حقوق و انصاف، شامل ابعاد جنسیتی آن؛ قدرت بخشیدن به نظرات و مشارکت شهروندان، از جمله جوانان؛ رویارویی با فشارهای زیست محیطی؛ و مدیریت تغییرات جمعیتی. گذشته از این، گزارش اظهار می دارد که به موازات پیچیدگی و فرامرسی شدن ماهیت چالش های توسعه، از ریشه کنی فقر، تا تغییرات اقلیمی، یا صلح و امنیت، در پیش گرفتن اقدامات هماهنگ در زمینه حیاتی ترین چالش های دوران ما ضروری است. از آنجا که کشورها از راه تجارت، مهاجرت و فناوری ارتباطات و اطلاعات به شیوه ای روزافزون با هم پیوند پیدا می کنند، شگفت آور نخواهد بود اگر تصمیمات سیاست گذاری اتخاذ شده در یک جا تأثیر شاخصی در جایی دیگر داشته باشد. بحران های سال های اخیر در حوزه های غذا، مالی و اقلیمی، که تا به حال نیز سبب افت زندگی افراد بسیاری شده اند بر این مسأله، و اهمیت تلاش بر کاهش آسیب پذیری مردم در برابر شوک ها و ضربه های ناگهانی، و بلایا صخه می گذارند.

به منظور بهره بردن از گنجینه دانش، تخصص، و تفکر توسعه ای در جنوب، گزارش حاضر درخواست می کند نهادهای تازه ای ایجاد شوند تا همبستگی منطقه ای و همکاری جنوب- جنوب را تسهیل کنند. قدرت های در حال پیدایش جهان در حال توسعه همین حالا هم منبع و سرچشمه سیاست های نوآورانه اجتماعی و اقتصادی هستند، و شرکای مهمی در راستای همکاری در زمینه بازرگانی، سرمایه گذاری و همکاری در زمینه توسعه برای کشورهای در حال توسعه به شمار می آیند. بسیاری از کشورهای دیگر در منطقه جنوب رشدی سریع داشته اند، و تجربیات آنها در کنار همکاری جنوب- جنوب برای سیاست های توسعه الهام بخش بوده است.

برنامه توسعه ملل متحد می تواند با هدف تبادل و اشتراک تجربه ها، نقش مفیدی به عنوان یک کار گزار علمی، و به عنوان گردآورنده شرکا - دولت ها، جامعه مدنی و شرکت های چند ملیتی - داشته باشد. علاوه بر این، ما عهده دار نقشی کلیدی در تسهیل یادگیری و ظرفیت سازی هستیم. گزارش حاضر دیدگاه های بسیار سودمندی را برای به کارگماشته شدن برنامه توسعه ملل متحد در روند همکاری جنوب- جنوب عرضه می کند. دست آخر آن که، این گزارش ما را به داشتن دیدگاهی نقادانه نسبت به نهادهای زمامداری جهانی فرا می خواند تا جهانی عادلانه تر و برابرتر داشته باشیم؛ به ساختار های کهنه شده که حقایق جغرافیای سیاسی و اقتصادی توصیف شده را منعکس نمی کنند اشاره نموده، و گزینه هایی برای عصری نوین از همکاری و تشریک را در نظر می گیرد. این گزارش همچنین شفافیت و پاسخ گویی هر چه افزون تر را طلب کرده، و نقش جامعه مدنی را در ترویج این خواسته، و نیز به دست آوردن قدرت تصمیم گیری بیشتر برای آنانی که مستقیماً تحت تأثیر چالش های جهانی قرار گرفته اند برجسته می سازد - کسانی که در شمار فقیرترین و آسیب پذیرترین مردم جهان می آیند.

امیدوارم، همان طور که گفت و گوها در زمینه دستور کار توسعه جهانی در ورای سال ۲۰۱۵ ادامه می یابد، بسیاری فرصت داشته باشند تا درس آموخته های جهانی این گزارش را در دنیایی که با شتاب در حال دگرگونی است، بخوانند و بر آنها تأمل کنند. این گزارش درک ما از وضعیت کنونی توسعه جهانی را تازه تر کرده، و نشان می دهد تا چه اندازه می توان از تجربیات پیشرفت توسعه پرشتاب در شمار بزرگی از کشورهای جنوب بهره برد، و آموخت.

هلن کلارک

مدیر اجرایی، برنامه توسعه ملل متحد

خلاصه گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳

هنگامی که، در پی بحران مالی سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ رشد کشورهای توسعه یافته متوقف شد، اما کشورهای در حال توسعه کماکان به رشد خود ادامه دادند، جهان به فکر فرورفت. از آن زمان، خیزش جنوب، که به عنوان وضعیتی برای ایجاد تعادل مجدد دیرهنگام در میان کشورهای در حال توسعه دیده می شد، بارها مورد تفسیر قرار گرفته است. این بحث، به طور نمونه، تمرکز موشکافانه ای بر تولید ناخالص ملی و توسعه بازرگانی در چند کشور جهان داشته است. با این همه، پویایی های گسترده تری در حال نقش آفرینی هستند که کشورهای بسیار بیشتر، روندهای عمیق تر، و مفاهیم بالقوه ی دورازدسترس تری در زندگی مردم، تساوی اجتماعی، و به-زامداری در سطح محلی و جهانی را درگیر می کنند. همان طور که در این گزارش دیده می شود، خیزش جنوب هم نتیجه سرمایه گذاری و دستاوردهای مستمر توسعه انسانی، و هم فرصتی است برای پیشرفت هر چه بیشتر انسان در جهانی واحد.

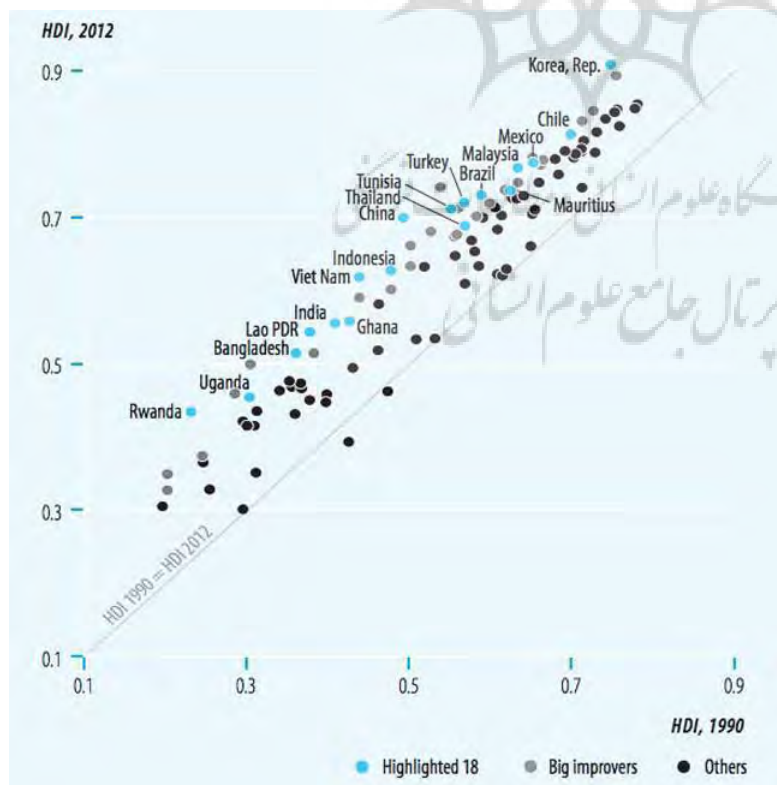
دستیابی به آن پیشرفت به عنوان یک حقیقت نیازمند سیاست گذاری آگاهانه و روشن بینانه در سطح ملی و جهانی، با بهره بردن از آموزه های سیاست گذاری است که در این گزارش تحلیل شده است.

خیزش جنوب

خیزش جنوب از نظر سرعت و مقیاس بی سابقه بوده است، و باید از نظر گستردگی توسعه انسانی، به عنوان داستان شگرف توسعه توانایی های فردی و پیشرفت پایدار توسعه انسانی در کشورهایی که خاستگاه بیشترین شمار مردم جهان بوده اند، درک شود. هنگامی که، همانند این روزها، شمار بسیاری از کشورها و میلیاردها نفر از جمعیت آنها از نردبام توسعه بالا می روند، اثری مستقیم بر تولید و خلق ثروت و پیشرفت بشری در ابعاد گسترده آن در همه کشورها و مناطق جهان از خود بر جای می گذارند. کشورهای کمتر توسعه یافته فرصت های تازه ای برای رسیدن به دیگران، و اقدامات مبتنی بر سیاست گذاری های خلاقانه در دسترس دارند: حتی پیشرفته ترین اقتصاد ها نیز می توانند از این فرصت ها بهره ببرند. توسعه یافته ترین کشورها عملکرد خوبی داشته اند؛ با این همه، نتایج در شمار بزرگی از کشورها به گونه ای ویژه خوب بوده است آنچه که ما بدان نام "خیزش جنوب" می دهیم. برخی از بزرگترین کشورها پیشرفت های پرشتابی داشته اند؛ به عنوان نمونه هایی بارز می توان به برزیل، چین، هند، اندونزی، مکزیک، آفریقای جنوبی و ترکیه اشاره نمود. اما در برخی از اقتصادهای خرد، پیشرفت شگرفی دیده می شود؛ مانند بنگلادش، شیلی، غنا، موریتانی، ژواندا، تایلند و تونس (نگاه کنید به شکل یک).

گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳، در حین تمرکز بر خیزش جنوب و آثار آن بر توسعه انسانی، همچنین درباره جهان در حال دگرگونی سخن می گوید که مهم ترین اهرم پیشروی آن در مقیاس بزرگ خیزش جنوب بوده است. این گزارش، پیشرفت های به دست آمده، و چالش های پیش رو که برخی شان به دلیل همان موفقیت های به دست آمده پدید آمده اند، و نیز فرصت های ظهور یافته ناشی از زمامداری جهانی و منطقه ای را بررسی می کند.

شکل یک



ارزش شاخص های توسعه انسانی در بیش از ۴۰ کشور از جنوب در فاصله ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ افزایش هایی داشته است، که به طور چشمگیری بزرگتر از ارزش های فرض شده شاخص توسعه انسانی در ۱۹۹۰ بوده.

توجه: کشورهای که خطی با زاویه بالای ۴۵ درجه دارند، در ۲۰۱۲ از ارزش شاخص توسعه انسانی بالاتری نسبت به ۱۹۹۰ برخوردار بوده اند. نشانه های خاکستری و سیاه نمایانگر کشورهای هستند که افزایش ارزش شاخص توسعه انسانی در آنها در سال ۲۰۱۲ بیش از میزان پیش بینی شده برای آنها در سال ۱۹۹۰ بوده است. این کشورها بر اساس باقی مانده به دست آمده از پس رفت تغییر مذکور در ثبت شاخص توسعه انسانی بین ۲۰۱۲ و ۱۹۹۰ بر ثبت شاخص توسعه انسانی در ۱۹۹۰ شناسایی شده اند. کشورهای که در شکل بالا برجسب خورده اند گروهی برگزیده از کشورهای هستند که شاخص توسعه انسانی شان پیشرفت سریعی داشته، و در فصل سه به تفصیل به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

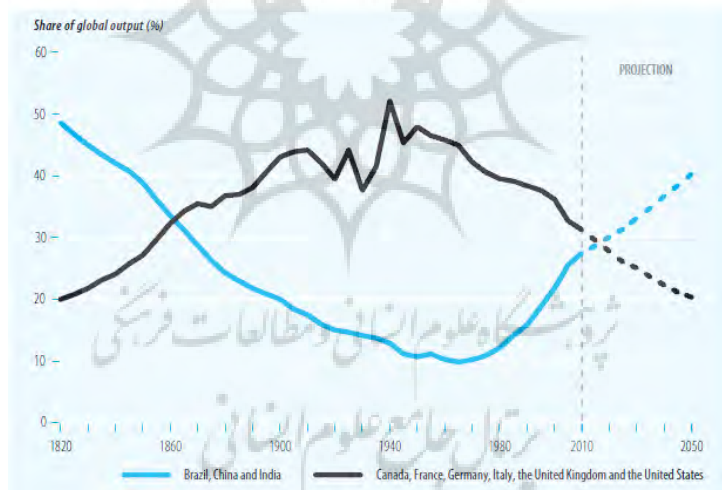
منبع: محاسبات دفتر گزارش توسعه انسانی - HDRO

برای نخستین بار طی ۱۵۰ سال، برونداد جمعی سه اقتصاد پیش روی جهان در حال توسعه، یعنی برزیل، چین و هند تقریباً با مجموع درآمد ناخالص ملی قدرت های دیرینه صنعتی شمال - کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا برابری می کند.

این، نشانه ایجاد توازن چشمگیر در قدرت اقتصادی جهان است: در ۱۹۵۰، برزیل، چین و هند روی هم تنها ۱۰ درصد اقتصاد جهان را به خود اختصاص می دادند، در حالی که شش راهبر اقتصادی شمال نیمه از اقتصاد دنیا را از آن خود کرده بودند. بنابر پیش بینی های گزارش حاضر، تا سال ۲۰۵۰، برزیل چین و هند در مجموع ۴۰ درصد برونداد اقتصادی جهان را از آن خود خواهند نمود (شکل ۲)، که از مجموع پیش بینی شده تولیدات ائتلاف گروه ۷ بسیار فراتر می رود.

شکل ۲

Brazil, China and India combined are projected to account for 40% of global output by 2050, up from 10% in 1950

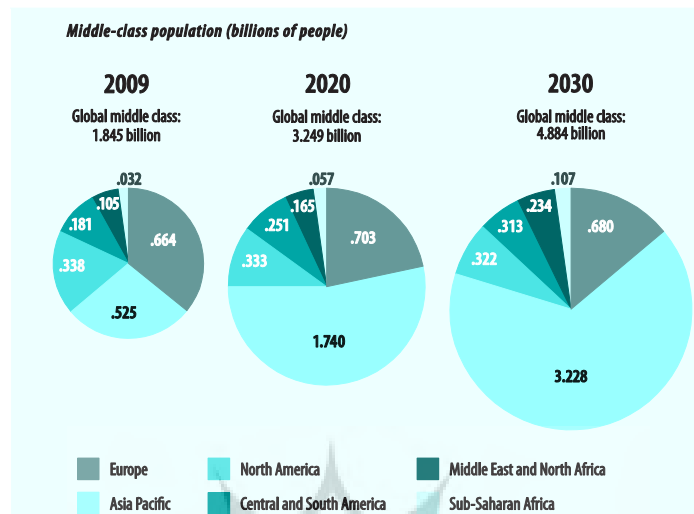


پیش بینی می شود برزیل، چین و هند مجموعاً ۴۰ درصد برونداد جهانی تا سال ۲۰۵۰ را به خود اختصاص دهند. این سهم در ۱۹۵۰ تنها ۱۰ درصد بود.

توجه: برونداد با (PPP) بر اساس برابری قدرت خرید دلار در ۱۹۹۰ اندازه گیری می گردد.

منبع: الحاق داده های تاریخی از مدیسین (۲۰۱۰) و پیش بینی های مبتنی بر بررسی های مرکز آینده جهانی پاردی توسط دفتر گزارش توسعه انسانی. طبقه متوسط در جنوب از لحاظ اندازه، درآمدها و انتظارات در حال گسترش است (شکل ۳). شمار کل جمعیت در جنوب - میلیاردها نفر از شهروندان و مصرف کنندگان - پی آمدهای توسعه انسانی جهانی در اثر اقدامات در پیش گرفته شده از سوی دولت ها، شرکت ها و نهاد های بین المللی در جنوب را چند برابر می کند. هم اکنون، جنوب هم بال شمال در حال خیزش است، و به عنوان زمینه ای برای پرورش نوآوری های فنی و کارآفرینی خلاق عمل می کند. در بازرگانی شمال - جنوب، اقتصادهای به تازگی صنعتی شده ظرفیت هایی را در خود پدید آورده اند تا با کارآمدی محصولات پیشرفته و پیچیده ای را به منظور عرضه در بازارهای کشورهای توسعه

یافته تولید نمایند. اما تعاملات جنوب-جنوب شرکت های جنوب را توانا ساخته اند تا به سازگاری و نوآوری در محصولات و فرآیندهایی بپردازند که برای بر آورده ساختن نیازهای محلی مناسب هستند. شکل ۳ پیش بینی می شود طبقه متوسط در جنوب به رشد خود ادامه دهد.



توجه: طبقه متوسط افرادی را دربر می گیرد که (بر اساس برابری قدرت خرید دلار در ۲۰۰۵) درآمد یا هزینه ای برابر با ۱۰-۱۰۰ دلار در روز دارند.

منبع: مؤسسه بروکینگز - ۲۰۱۲

وضعیت توسعه انسانی

در سال ۲۰۱۲، شاخص توسعه انسانی یا HDI نشان دهنده پیشرفت بسیاری است. طی دهه های گذشته، کشورهای جهان به همگرایی نسبت به سطوح بالاتری از توسعه انسانی دست یازیده اند. آهنگ پیشرفت شاخص توسعه انسانی در کشورهایی که در گروه کشورهای دارای توسعه انسانی پایین و متوسط دسته بندی شده بودند، سریع تر بوده است؛ این خبر خوبی به شمار می آید. با این همه، پیشرفت نیازمند چیزی بیش از بهبود شاخص توسعه انسانی است: اگر افزایش آن با نابرابری های فزاینده در درآمد، الگوهای ناپایدار مصرف، صرف بودجه های هنگفت برای مقاصد نظامی و همبستگی نازل اجتماعی همراه باشد، چنین پیشرفتی نه مطلوب خواهد بود، و نه پایدار (به کادر ۰ نگاه کنید)

کادر ۱

انسان بودن چه حسی دارد؟

آمرتیا سن، برنده جایزه نوبل در اقتصاد

نزدیک به نیم قرن پیش، فیلسوفی به نام توماس ناگل رساله ای مشهور منتشر کرد به نام "خفاش بودن چه حسی دارد؟" پرسشی که من می خواهم بپرسم این است: انسان بودن چه حسی دارد؟ همانطور که معلوم است، مقاله روشنگرانه توماس ناگل در نشریه "بازبینی فلسفی" نیز در حقیقت درباره انسان ها بود، و تنها در حاشیه به خفاش های پرداخت. در خلال دیگر نکته ها، ناگل تردید شدیدی نسبت به وسوسه دانشمندان مشاهده گرا ابراز نمود، که می خواستند تجربه زندگی در نقش یک خفاش - یا به طور مشابه، یک انسان - را با پدیده های مرتبط مادی در مغز و بخش دیگر از بدن، که بیشتر در معرض دسترسی آسان ادراکات بیرونی قرار دارد، یکی بدانند. حس خفاش بودن، یا انسان بودن را به سختی می توان به مثابه داشتن یک دسته حرکات کششی معلوم در مغز یا بدن دید. پیچیدگی خفاش بودن با سست مهارت انسان بودن قابل حل نیست (هرچه قدر هم که کوشش برای انجام چنین کاری وسوسه انگیز باشد).

امتیاز رویکرد توسعه انسانی نیز بر اساس تمایز استوار است - تمایز از نوعی متفاوت با مقابله معرفت شناختی ناگل. محبوب الحق

با آغاز [تولید و انتشار] سلسله گزارش های توسعه انسانی از ۱۹۹۰ پیشگام رویکردی شد که، از یک سو، غنای زندگی انسانی، از جمله آزادی هایی که انسان ها دلایلی برای ارج گذاشتن به آنها دارند را اندازه گیری می کرد، و از سوی دیگر، وظیفه ساده تر پیگیری درآمد ها و دیگر منابع بیرونی ای را بر عهده داشت که افراد - یا ملت ها - مالک آنها هستند. توجه به درآمد ناخالص ملی و اندازه گیری آن به مراتب از توجه به کیفیت زندگی انسانی که افراد باید از آن برخوردار باشند، و و اندازه گیری آن آسان تر است. اما، علیرغم بسیاری که می کوشند خلاف این عمل کنند، رفاه و آزادی، و ارتباط آنها با انصاف و عدالت در جهان نمی تواند تنها به اندازه گیری درآمد ناخالص ملی و نرخ رشد آن محدود گردد. مهم است بپذیریم توسعه انسانی ذاتاً و ماهیتاً پیچیده است؛ تا حدی از این رو که ما نباید با تغییر پرسش از راه اصلی منحرف شویم. این مهم ترین نکته ای بود که اقدام شجاعانه محبوب الحق را تا جایی پیش برد که درآمد ناخالص ملی را تکمیل و تا حدودی جابه جا کرد. اما همراه با آن، نکته ای دشوارتر فرارسید، که آن هم از بخش های جدایی ناپذیر است از آنچه "رویکرد توسعه انسانی" خوانده می شود. ممکن است ما، برای راحتی هم که شده باشد، شاخص های بس ساده تر توسعه انسانی را به کار ببریم؛ مانند: شاخص توسعه انسانی ای که تنها بر پایه سه متغیر و اصلی بس ساده برای ارزیابی آنها استوار شده باشد. اما نبرد نمی تواند در اینجا به پایان برسد.

نمی توانیم به میانبر های سودمند و عملی پشت پا بزنیم؛ شاخص توسعه انسانی می تواند، در مقایسه با درآمد ناخالص ملی، اطلاعات بسیار بیشتری در زمینه کیفیت زندگی انسانی بدهد. با این همه، نباید در جهانی مبتنی بر اقدامات پیوسته، به طور کامل به نتایج بلافصلی که از طریق این راه های میانبر حاصل می شود اکتفا کنیم. ارزیابی کیفیت زندگی اقدامی بس پیچیده تر است از آنچه که یک عدد بتواند ارایه کند؛ بدون توجه به اینکه متغیرها، یا روند بررسی با چه دقت و حساسیتی برگزیده شده باشند.

شناسایی پیچیدگی و دشواری، آثار مهم دیگری نیز در بر دارد: نقش مهم استدلال همگانی، که به ویژه در گزارش توسعه انسانی حاضر مورد تأکید ویژه قرار گرفته است، تا حدودی از به رسمیت شناختن این پیچیدگی نشأت می گیرد. تنها خود کسی که کفش تنگ برپا کرده است می تواند به درستی بگوید که کجای کفش پایش را می زند. بدون آن که به مردم نوبت اظهار و ابراز نظر، و فرصت مفصل مباحثات همگانی داده شود، نمی توان از این ناراحتی ها اجتناب ورزید. اهمیت عناصر متعدد در ارزشیابی رضایت و آزادی مردم می تواند به اندازه کافی، تنها از راه برقراری گفتگویی مداوم و ماندگار بین آنها، با اثرگذاری بر سیاست گذاری عمومی، مورد توجه قرار گرفته و ارزیابی شود. ویژگی سیاسی چنین اقداماتی، همان طور که در به اصطلاح "بهار عربی" و دیگر جنبش های توده ای در نقاط مختلف جهان دیده می شود، همخوانی دارد با اهمیت معرفتی مردمی که در گفتمان با دیگران و ابراز نظرات خود، و انعکاس آنچه سبب پریشانی زندگی آنان می گردد، یا بی عدالتی هایی که خواهان از میان رفتن شان هستند، به کار می برند. میان مردم و سیاست گذارانی که در بخش دولتی کار می کنند، مطالب مهمی برای گفت و گو هست.

مسئولیت برای برقراری این گفت و گوها، آنگاه که به درستی در مصادر زمامداری به آنها توجه شود، باید منافع افرادی که نمی توانند نگرانی های شان را با صدای خود بازتاب دهند را نیز دربرگیرد. توسعه انسانی نمی تواند نسبت به نسل های آینده بی تفاوت باشد، تنها به این دلیل که آنها در حال حاضر - هنوز - حضور ندارند. با این همه، انسان ها از ظرفیت آن را دارند که در فکر دیگران و زندگی های شان هم باشند؛ اساساً هنر سیاست مسئولانه و پاسخگو در آن است که بتواند عرصه گفتمان ها را تا فراسوی نگرانی های شخصی و محدود بگستراند و به درک بسیط تر اجتماعی از اهمیت نیازها و آزادی های مردمی در آینده - و نیز امروز - دست یابد.

این مهم، به سادگی از راه اضافه کردن آن نگرانی ها به تنها یک شاخص، مانند شاخص توسعه انسانی - و گرانبارتر کردن آن، که همین حالا هم دستخوش ازدحام بیش از حد موارد است - برآورده نمی شود: این شاخص به هر حال معرف وضعیت فعلی رضایت و آزادی است. قطعاً، باید اطمینان حاصل شود که مباحثات مرتبط با توسعه انسانی به آن نگرانی های دیگر هم توجه می کنند.

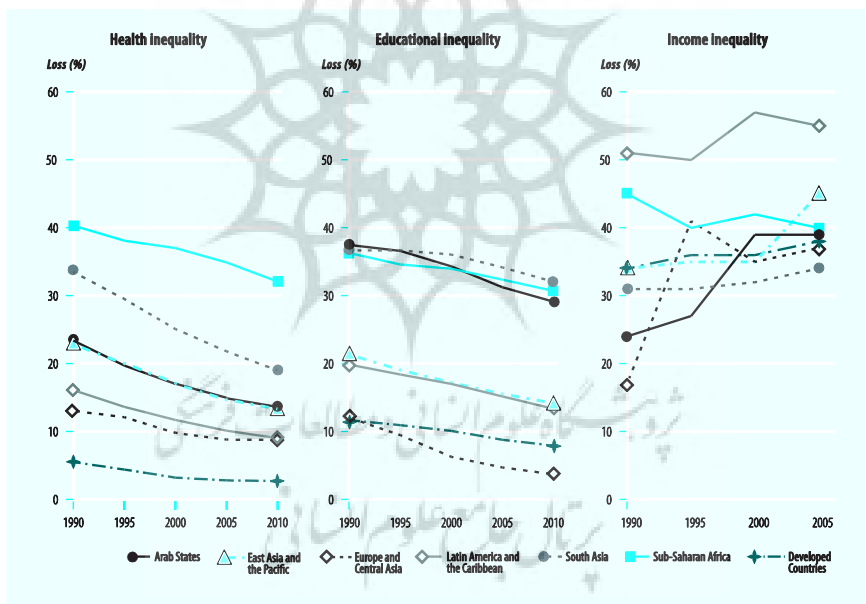
گزارش های توسعه انسانی می توانند، از طریق تبیین و توضیح و ارایه جداول دارای اطلاعات مرتبط، سهم مهمی در گسترش این مفهوم داشته باشند.

رویکرد توسعه انسانی، پیشرفتی مهم در اقدام برای درک کامیابی ها و محرومیت های زندگی های انسانی، و نیز در توجه به اهمیت بازتاب و گفت و گو، و سپس پیشبرد انصاف و عدالت در جهان به شمار می آید. ممکن است ما شباهت هایی به خفاش ها داشته باشیم؛ آنها به راحتی در دسترس دانشمندان مشاهده گرای ناشکیب قرار نمی گیرند که می کوشند با متر اندازه گیری شان کنند. اما ما انسانها - امروز و در آینده - توانایی فکر کردن و گفت و گو درباره طبیعت چندوجهی زندگی های خود و دیگران را داریم؛ آن هم از راه هایی که خفاش ها از آنها عاجزند. انسان بودن، هم شبیه به خفاش بودن است، هم متفاوت و متباعد از آن.

برابری یکی از اساسی ترین بخش های توسعه انسانی است. هر فردی حق دارد زندگی رضایتمندانه ای را که بر بنیان ارزش ها و خواسته های خود نهاده شده، بزند. هیچ کس نباید، به دلیل آن که به نظر می رسد از طبقه، کشور، گروه قومی یا جنسیت "عوضی" است، به زندگی کوتاه یا نگون بختی محکوم شود. نابرابری آهنگ توسعه انسانی را کاهش می دهد، و در برخی موارد حتی می تواند به کلی از آن جلوگیری کند. طی دو دهه گذشته، در سطح جهان، کاهش چشمگیری در زمینه ی نابرابری در زمینه ی سلامت و آموزش دیده شده است، تا در زمینه درآمد (شکل ۴). تقریباً تمامی بررسی ها، بر این باور توافق دارند که نابرابری در درآمدها بالاست؛ با این همه، همین بررسی ها نمی توانند در زمینه روندهای اخیر همصدا باشند.

شکل ۴

نابرابری درآمدی در بیشتر مناطق افزایش داشته، در حالی که نابرابری در حوزه سلامت و آموزش کاهش یافته است.



توجه: بر پایه فهرستی متوازن و جمعیت-محور برای خسارت ناشی از نابرابری در حوزه سلامت برای ۱۸۲ کشور؛ خسارت ناشی از نابرابری در آموزش برای ۱۴۴ کشور، و خسارت ناشی از نابرابری درآمدی برای ۶۶ کشور؛ داده های مربوط به نابرابری درآمد ۲۰۱۰ (از سال ۲۰۰۵ به این سو).
 منبع: محاسبات دفتر گزارش توسعه انسانی با استفاده از جداول معیشتی اداره امور اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد؛ داده های مربوط به آموزش از بارو و لی (Barro & Lee). از آن سال ۲۰۱۰ میلادی، و داده های مربوط به نابرابری درآمدی، سال ۲۰۱۰

جنوب به سوی جهانی شدن پیش می رود

تولید جهانی به شیوه هایی که در ۱۵۰ سال گذشته سابقه نداشته، در حال بازیابی تعادل خود است. رشد در حرکت و گردش فرامرزی کالاها، خدمات، مردم و ایده ها قابل توجه بوده. تا سال ۲۰۱۱، تجارت ۶۰ درصد از برونداد جهانی

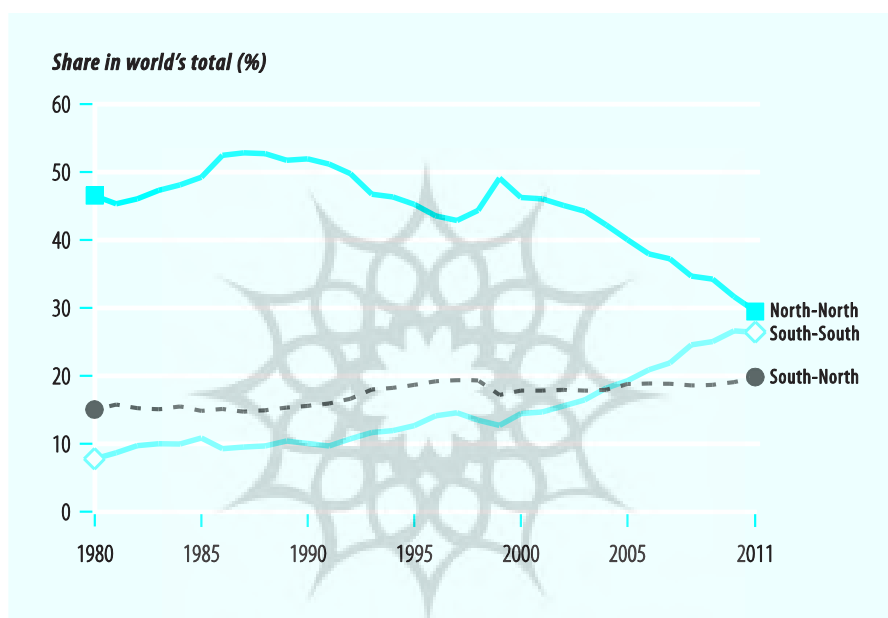
را به خود اختصاص می داد.

کشورهای در حال توسعه نقش مهمی در این مسأله داشته اند (کادر ۲): بین سال های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰، این کشورها سهم خود از بازرگانی کالاها در جهان را از ۲۵ درصد به ۴۷ درصد، و سهم خود از برونداد جهانی را از ۳۳ درصد به ۴۵ درصد افزایش دادند.

همچنین، مناطق در حال توسعه پیوندهای میان خود را نیز تقویت کرده اند: بین سال های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱، بازرگانی جنوب- جنوب، به عنوان سهمی از تجارت جهانی کالاها از ۸/۱ به ۲۶/۷ درصد صعود نمود (شکل ۵)

شکل ۵

تجارت جنوب - جنوب، به مثابه سهمی از تجارت جهانی کالا، طی بازه زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ بیش از سه برابر شد. این در حالی است که تجارت شمال-شمال کاهش در همین زمان کاهش نشان می دهد.



توجه: در ۱۹۸۰، واژه شمال به کشورهای استرالیا، ژاپن، نیوزیلند، ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی اطلاق می شد. منبع: محاسبات دفتر گزارش توسعه انسانی، مبتنی بر اطلاعات استخراج شده از اداره آمار ملل متحد (UNSD) خیزش جنوب در تمامی کشورهای در حال توسعه یکسان نبوده است. برای نمونه، آهنگ این تغییر در بیشتر ۲۰ کشوری که کمترین میزان توسعه را داشته اند، به ویژه آنهایی که در محاصره خشکی و یا به دور از بازارهای بین المللی هستند، آرام تر بوده است.

با این همه، بسیاری از این کشورها نیز از تجارت جنوب-جنوب، سرمایه گذاری، و انتقال مالی و فناوری سود برده اند. به عنوان مثال، سرریز مثبت رشد از چین به دیگر کشورهای در حال توسعه، به ویژه آنهایی که از شرکای نزدیک تجاری آن به شمار می آمده اند، مشاهده شده است. این تأثیرات مثبت و منافع، تا حدودی، تقاضاهای آهسته کننده {آهنگ رشد} از کشورهای توسعه یافته را کاهش داده اند. اگر در بازه زمانی ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰، رشد در چین و هند به اندازه کشورهای در حال توسعه افت پیدا می کرد، تخمین زده می شد رشد کشورهای کم درآمد نیز بین ۰/۳ تا ۱/۱ کاهش بیابد. بسیاری از کشورها نیز از سرریز به بخش هایی که به توسعه انسانی می انجامند، به ویژه سلامت، بهره برده اند. برای نمونه، مؤسسات هندی دارو، تجهیزات پزشکی، و محصولات و خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات با قیمت های مناسب و مقرون به صرفه به کشورهای آفریقایی عرضه می کنند. شرکت های برزیلی و آفریقایی جنوبی نیز همین کار را در منطقه خود انجام می دهند.

با این همه، صادرات از کشورهای بزرگتر کماکان زبان های خود را به همراه دارد. کشورهای بزرگ فشار های رقابتی در کشورهای کوچک ایجاد می کنند که می تواند تنوع و گوناگونی اقتصادی و صنعتی شدن را خاموش نماید و فروشانند. اما هنوز نمونه هایی وجود دارند که نشان می دهند این تکانش های رقابتی به احیای اقتصادی انجامیده اند. نقش های رقابتی امروز می توانند به نقش های تکمیلی آینده تبدیل گردند. به نظر می رسد حرکت از رقابت به سوی همکاری، به سیاست هایی بستگی داشته باشد که برای پاسخگویی به چالش های نوین پدید می آیند.

کادر ۲

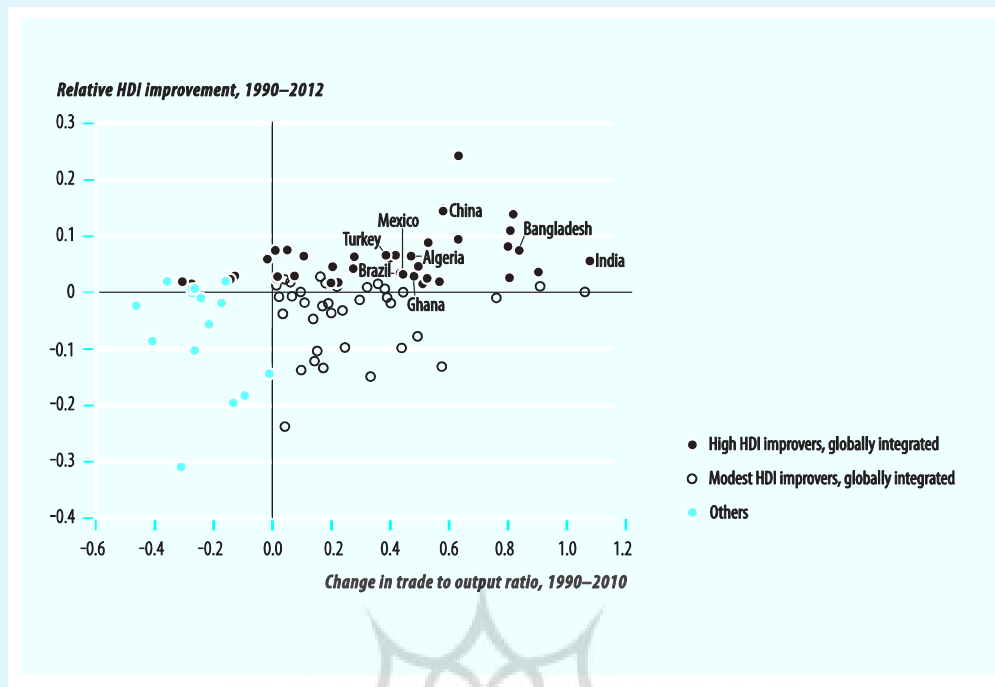
یکپارچه سازی جنوب با اقتصاد جهانی و توسعه انسانی

در میان ۱۰۷ کشور در حال توسعه در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰، نزدیک به ۸۷ درصد را می توان از نظر جهانی یکپارچه دانست: این کشورها میزان نسبت تجارت خود به برون داد را افزایش دادند؛ شراکت چشمگیر تجاری داشتند، و سطح نسبت تجارت خود به برون داد را در مقایسه با کشورهایی که از سطوح در آمد مشابه برخوردار بودند در سطح بالایی حفظ کردند. همه این کشورهای در حال توسعه به شدت با یکدیگر و نیز دیگر کشورهای جهان پیوند داشتند: استفاده از شبکه جهانی اینترنت در آنها به میزانی چشمگیر افزایش یافت، در حالی که متوسط رشد سالانه کاربران از ۳۰ درصد بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ فراتر رفت. تمامی کشورهای در حال توسعه که از نظر جهانی یکپارچه شده بودند سریعاً به افزایش شاخص توسعه انسانی دست پیدا نکردند. اما، عکس این مسأله اتفاق افتاد: تقریباً تمام کشورهایی که بیشترین پیشرفت در زمینه شاخص توسعه انسانی را نسبت به همسانان خود در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ کسب کردند (دست کم ۴۵ کشور در نمونه حاضر) طی دو دهه گذشته با اقتصاد جهانی پیوند یافته و یکپارچه شدند. متوسط افزایش نسبت تجارت به برون داد در آنها نیز ۱۳ درصد افزون تر از گروه کشورهای در حال توسعه و دارای پیشرفت کم تر در شاخص توسعه انسانی است. این با یافته های پیشین همخوانی دارد، که بر اساس آنها کشورها به موازات توسعه از گشودگی (نسبت به دیگر کشورهای دنیا) هم برخوردار می شوند.

هم کشورهای بزرگ، که عناوین روزنامه ها را به خود اختصاص می دهند، و هم شمار بزرگی از کشورهای کوچک تر و کمتر توسعه یافته به یکپارچگی فزاینده و بهبودی عمده در شاخص توسعه انسانی دست یازیده اند. از همین رو، این کشورها گروه های متنوعی از اقتصادهای مبتنی بر بازارهای در حال پیدایش را تشکیل می دهند که معمولاً با حروف اختصاری شناخته می شوند، مانند (BRICS) کوتاه شده برزیل، روسیه فدراتیو، هند، چین و آفریقای جنوبی (IBSA) کوتاه شده هند، برزیل و آفریقای جنوبی (CIVETS) کوتاه شده کلمبیا، اندونزی، ویتنام، مصر، ترکیه و آفریقای جنوبی (MIST) کوتاه شده مکزیک، اندونزی، جمهوری کره جنوبی و ترکیه.

اعدادی که در پی می آیند چینی بهبود در شاخص توسعه انسانی در برابر تغییر نسبت تجارت به برون داد را نشان می دهند، که خود نشانه عمق مشارکت در بازارهای جهانی است. بیش از چهار پنجم این کشورهای در حال توسعه موفق شدند در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ نسبت تجارت خود به برون داد را ارتقا دهند. در میان استثنا های این زیرگروه، کشورهایی دیده می شوند که افزایش قابل توجهی در شاخص توسعه انسانی خود نشان داده اند، مانند اندونزی، پاکستان و ونزوئلا، سه کشور بزرگی که از نقش آفرینان بازارهای جهانی شناخته شده اند و با ۸۰ اقتصاد جهان دادوستد می کنند. دو کشور کوچک نیز که نسبت تجارت شان به برون داد کاهش نشان می داد، یعنی موریتانی و پاناما، به بازرگانی در سطحی بالاتر از آنچه برای کشورهایی با سطح در آمد مشابه و قابل مقایسه ادامه می دهند. همه کشورهایی که پیشرفت قابل توجهی در شاخص توسعه انسانی خود نشان داده، و نسبت تجارت به برون داد خود را در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ افزایش داده اند، در ربع بالایی سمت راست شکل دیده می شوند. کشورهای واقع شده در ربع پایینی سمت راست (شامل کنیا، فیلیپین و آفریقای جنوبی) نسبت تجارت به برون داد خود را افزایش دادند، اما افزایش کمی در شاخص توسعه انسانی به دست آوردند.

توسعه انسانی و گسترش تجارت در جنوب



منبع: محاسبات دفتر گزارش توسعه انسانی؛ نسبت های تجارت به برون داد از بانک جهانی (۲۰۱۲ الف)

توجه:

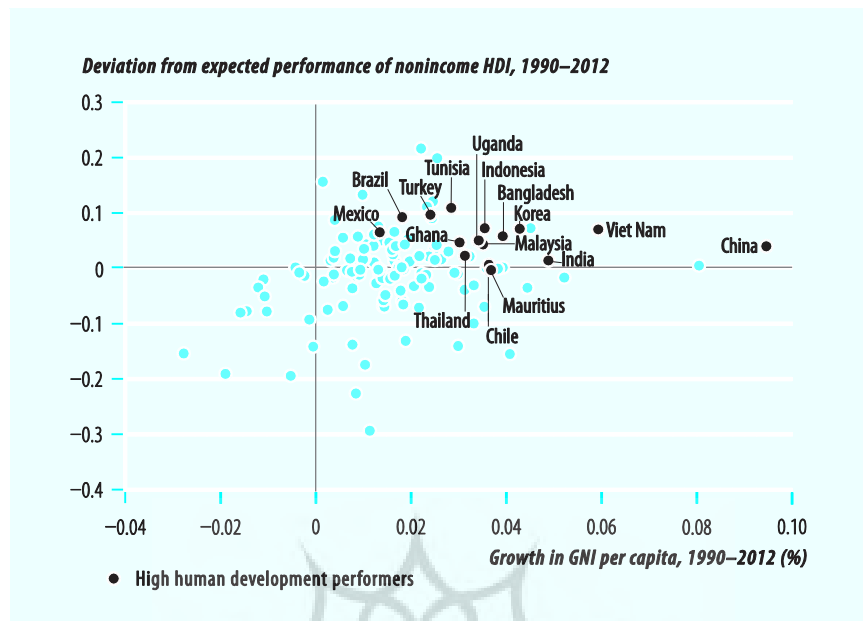
۱. تجارت دوجانبه در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ از مرز دو میلیون دلار گذشت.
۲. براساس نتایج به دست آمده از بررسی میان - کشوری درباره نسبت تجارت به درآمد ناخالص ملی بر درآمد سرانه که جمعیت و محصور بودن در خشکی را نظارت می کند.
۳. (نگاه کنید به رودریک) ۲۰۰۱
۴. بهبود نسبی شاخص توسعه انسانی به وسیله باقی مانده بازگشت تغییر در ثبت شاخص توسعه انسانی بین ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ بر ثبت شاخص توسعه انسانی اولیه در ۱۹۹۰ اندازه گیری می شود. پنج کشور که در ربع بالایی سمت چپ با رنگ خاکستری نشان شده اند، پیشرفت چشمگیری در شاخص توسعه انسانی به دست آورده اند، اما نسبت تجارت به برون داد آنها بین ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ کاهش یافته است. این در حالی است که این کشورها یا شمار بزرگی از پیوندهای شاخص تجاری جهانی خود را حفظ کردند، یا بیش از میزان پیش بینی شده برای کشورهایی با سطح درآمد مشابه فعالیت تجاری داشتند. کشورهایی که در ربع بالا و پایین سمت راست شکل با رنگ خاکستری نشان شده اند، افزایش کمی در شاخص توسعه انسانی خود در فاصله سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ نشان داده اند، اما نسبت تجارت به برون داد خود را افزایش دادند، یا شمار بزرگی از پیوندهای برجسته تجاری خود را حفظ کردند.

محرك های دگرگونی توسعه

کشورهای بسیاری طی دو دهه گذشته پیشرفت های شایانی کرده اند؛ خیزش جنوب نسبتاً گسترده بنیان بوده است. با این همه، شمار متعددی از کشورهایی که دستاورد های بزرگی داشته اند نه تنها توانسته اند سطح درآمد های ملی خود را افزون تر کنند، بلکه موفق شده اند عملکردی فراتر از سطح متوسط در زمینه نشانگان های اجتماعی مانند سلامت و آموزش داشته باشند. (شکل ۶)

شکل ۶

برخی کشورهای در ابعاد درآمدی و غیردرآمدی، هر دو، عملکرد خوبی داشته اند.



توجه: بر اساس چپنیش متوازن ۹۶ کشور. کشورهای برچسب خورده نمونه ای منطقه ای از کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا هستند و به تفصیل در این فصل بررسی خواهند شد. منبع: محاسبات دفتر گزارش توسعه انسانی این شمار بزرگ از کشورها در جنوب چگونه توانسته اند چشم انداز توسعه انسانی خود را این چنین دگرگون کنند؟ در بیشتر این کشورها، سه محرک قابل توجه توسعه وجود داشته اند: دولتی پیش قدم و فعال در توسعه؛ بهره برداری از بازارهای جهانی، و اراده ی استوار در نوآوری و سیاست اجتماعی، این محرک ها از مفاهیم انتزاعی مربوط به چگونگی عملکرد توسعه بر گرفته نشده اند؛ بلکه، با بهره جویی از تجربیات تَرادِیسی و تحول آفرینی توسعه در بسیاری از کشورها در جنوب پدید آمده اند. به راستی که این کشورها رویکردهای تجویزی و از پیش تعیین شده را به چالش فرامی خوانند: از یک سو، شماری از حکم های جمعی و مرکز-مدار را کنار می گذارند، و از سوی دیگر، از آزادسازی نامحدود مبتنی بر اجماع واشنگتن فاصله می گیرند.

محرک نخست: دولت های متعهد

یک دولت قدرتمند، پیش قدم و فعال، و مسوول، با تکیه بر دیدگاهی بلندمدت، راهبری، هنجارها و ارزش های مشترک، قوانین و نهادهای اعتمادآفرین و ترغیب همبستگی، برای بخش های دولتی و خصوصی، هر دو، سیاست گذاری می کند. رسیدن به دگرگونی مانا، نیازمند آن است که کشورها رویکردی پیوسته و متوازن نسبت به توسعه پدیدآورند. کشورهایی که موفق شده اند در درآمد و توسعه انسانی به رشد پایدار دست پیدا کنند، از یک دستور ساده واحد پیروی نکرده اند؛ آنها، که با چالش های متعدد روبه رو بوده اند، راهکارهای متفاوتی را در زمینه مقررات بازار، توسعه صادرات، توسعه صنعتی، سازگاری فناوری و پیشرفت در پیش گرفته اند.

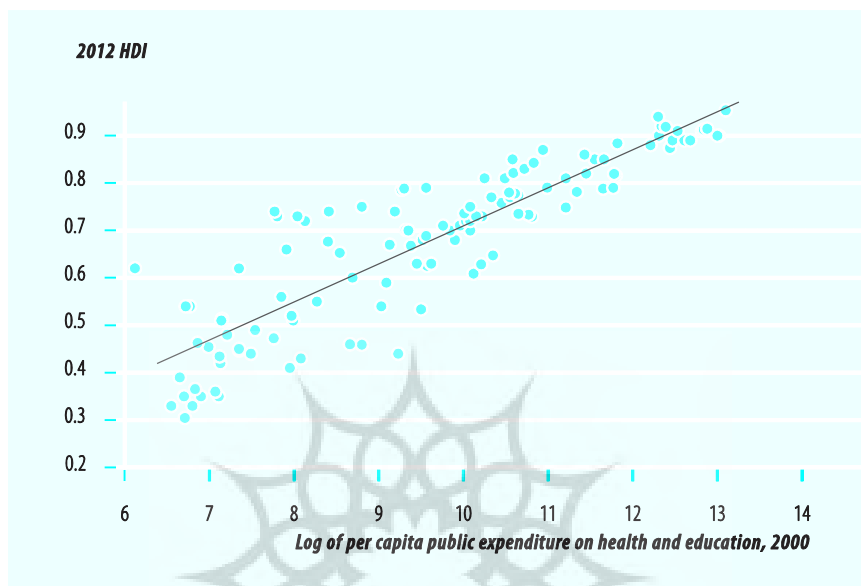
ضروری است که اولویت ها مردم-محور باشند، و ضمن تقویت و ترویج فرصت ها، از مردم در برابر مخاطرات ناشی از حرکت های نزولی وفروود های اقتصادی محافظت کنند. دولت ها می توانند صنایعی را پرورش دهند که هرگز نمی توانسته اند به دلیل وجود بازارهای ناقص وجود داشته باشند. هرچند، چنین شیوه ای خطر لابی گری و رانت را افزایش می دهد، شماری از کشورها در جنوب توانسته اند با بهره جستن از آن صنایعی را که پیش از آن به عنوان ناکارآمد به استهزا گرفته می شدند، هنگامی که اقتصادهای شان (به بازارهای جهانی) گشوده تر شدند، به محرک های اولیه موفق در حوزه صادرات بدل کنند.

در جوامع بزرگ و پیچیده، برآیند هر سیاست ویژه ای به گونه ای اجتناب ناپذیر نامعلوم است. لازم است تا دولت های توسعه ای عمل گرا باشند، و شماری از رویکردهای مختلف را بیازمایند. برخی ویژگی ها برجسته هستند: برای نمونه، دولت های

دوستدارمردم و توسعه مدار، خدمات اجتماعی اولیه و بنیادی را گسترش داده اند. سرمایه گذاری در توانایی های مردم - از طریق سلامت، آموزش و دیگر خدمات اجتماعی، پیوسته روند توسعه نیست، بلکه بخشی جدایی ناپذیر از آن است (شکل های ۷ و ۸) گسترش سریع شغل های با کیفیت یکی از ویژگی های حیاتی رشد است که می تواند توسعه انسانی را ارتقا بخشد.

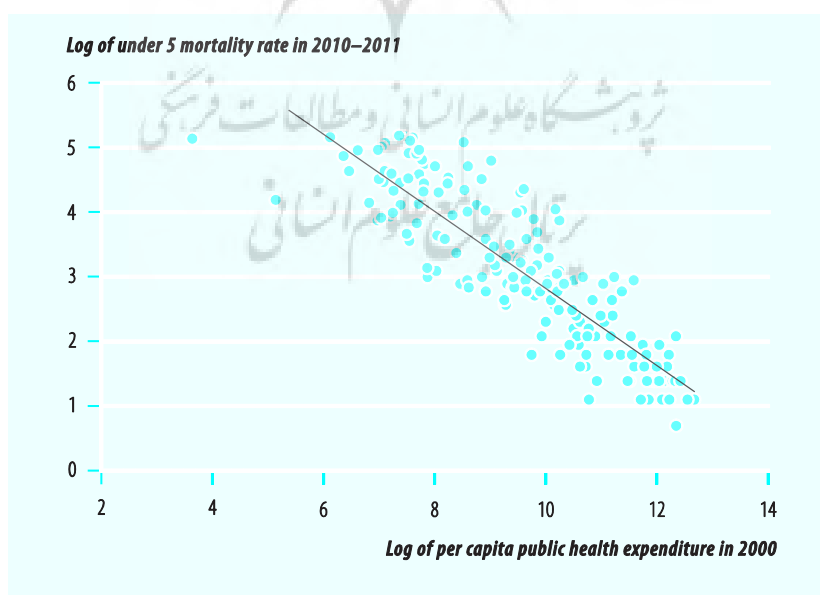
شکل ۷

ارزش های جاری شاخص توسعه انسانی و هزینه های عمومی پیشین مطمئناً با هم نسبت دارند و مرتبط هستند.



شکل ۸

وضعیت فعلی برزیستی (بقای) کودکان و هزینه های پیشین عمومی که در بخش سلامت صرف شده بود



منبع: محاسبات دفتر گزارش توسعه انسانی بر اساس داده های بانک جهانی (۲۰۱۲ الف)

محرک ۲: بهره برداری از بازارهای جهانی

بازارهای جهانی نقش مهمی در پیشبرد حرکت رو به جلو ایفا می کردند. تمامی کشورهایی که به تازگی به جمع کشورهای صنعتی پیوسته بودند، این راهبرد را در پیش گرفتند: "دانش را از بقیه جهان وارد کن، و در عوض، آنچه جهان به آن نیاز دارد را صادر کن!" اما آنچه اهمیت بیشتری دارد شرایط این تعامل و همکاری با بازارهای جهانی است. بدون سرمایه گذاری در مردم، بازگشت (سرمایه) از بازارهای جهانی به نظر محدود می رسد. به نظر می آید موفقیت نه محصول گشایشی ناگهانی، بلکه در نتیجه یکپارچگی تدریجی و زمانبندی شده با اقتصاد جهانی، بر اساس شرایط داخلی، و به همراه سرمایه گذاری در مردم، نهادها و زیرساخت ها حاصل می گردد.

اقتصادهای کوچکتر موفق شده اند بر محصولاتی تمرکز کنند که خواهان بسیار داشته اند. گزینش این محصولات اغلب نتیجه سال ها حمایت دولتی و تمرکز بر قابلیت های موجود یا ایجاد قابلیت های تازه بوده است.

محرک ۳: نوآوری در سیاست اجتماعی

شمار محدودی از کشورها توانسته اند رشد پرشتاب به همراه سطوح تأثیرگذار سرمایه گذاری عمومی را - نه تنها در زمینه زیرساخت ها، بلکه در آموزش و سلامت نیز - به صورتی پایدار حفظ کنند. هدف باید پدیدآوردن محافل فرهمندی باشد که رشد و سیاست های اجتماعی در آنها یکدیگر را تقویت می کنند. به کرات دیده شده که رشد در کاهش فقر در کشورهایی با نابرابری درآمدی نازل، به شیوه ای اثربخش، موفق تر از کشورهایی بوده است که در آنها نابرابری درآمدی بیشتری دیده می شود. همچنین، ترویج و تقویت برابری، به ویژه در میان گروه های دینی، قومی یا نژادی می تواند به کاهش مناقشات و درگیری های اجتماعی کمک کند.

آموزش، مراقبت های سلامت، حمایت های اجتماعی، توانمندسازی حقوقی، و سازماندهی اجتماعی همگی به افراد فقیر توانایی می دهند تا در رشد مشارکت داشته باشند. توازن در توجه به همه بخش ها - به ویژه بخش روستایی - و طبیعت و آهنگ گسترش اشتغال، همگی در تعیین میزان تأثیر رشد بر درآمدها نقشی حیاتی دارند. اما، حتی این ابزارهای اولیه سیاست گذاری شاید نتوانند گروه های فاقد حقوق مدنی را توانمند سازند. افراد فقیر و غیربرخوردار در حاشیه جامعه تلاش می کنند نگرانی های خود را به گوش دولت ها برسانند، و دولت ها همواره ارزشیابی نمی کنند که آیا خدمات تخصیص یافته به این اقشار عملاً یک یک آنان را در بر می گیرند یا خیر.

سیاست اجتماعی باید دربرداری را ارتقا دهد - یعنی، حصول اطمینان از برخورداری به دور از تبعیض و عادلانه، که برای ثبات سیاسی و اجتماعی، حیاتی است. همچنین، باید بتواند خدمات اولیه اجتماعی را فراهم کند، که می توانند تحکیم کننده رشد اقتصادی دراز-مدت باشند که با حمایت از پیدایش منابع انسانی و نیروی کار سالم و تحصیل کرده به دست می آید. لازم نیست تمام این خدمات علناً فراهم گردند، اما لازم است دولت اطمینان حاصل کند که تمام شهروندان دسترسی مطمئن به نیازهای اولیه توسعه انسانی دارند (کادر ۳ را ببینید)

کادر ۳

چرا شورای شهر نیویورک برای مشاوره درباره مبارزه با فقر به جنوب روی کرد؟

مایکل بلومبرگ، شهردار نیویورک

ما، در شورای شهر نیویورک، می کوشیم تا از راه های مختلف زندگی ساکنان این شهر را بهتر کنیم. می کوشیم تا کیفیت آموزش در مدارس مان را ارتقا دهیم. توانسته ایم سلامت شهروندان را با کاهش استعمال دخانیات و فریبی بهبود بخشیم. و چشم انداز شهر را با افزودن مسیرهای دوچرخه رو و کاشتن صدها هزار درخت زیباتر کنیم.

همچنین، کوشیده ایم، با یافتن راه هایی نوین و بهتر برای ایجاد خودکفایی، و آماده ساختن جوانان برای آینده ای درخشان، فقر را کاهش دهیم. برای راهبری این تلاش ها، مرکز فرصت های اقتصادی را بنیان نهاده ایم، که رسالت آن شناسایی راهبردهایی است که با بهره جستن از آنها چرخه فقر را به وسیله آموزش نوآورانه، و اقدامات سلامت و اشتغال بشکنیم.

طی شش سال گذشته، این مرکز ۵۰ برنامه آزمایشی را، در مشارکت با مؤسسات شهر و صدها سازمان جامعه - نهاد آغاز نموده، و راهبردی سفارشی و ویژه برای ارزشیابی هر یک از این طرح های آزمایشی، پایش عملکرد آنها، مقایسه برآیندها و تعیین موفق ترین راهبردها در کاهش فقر و گسترش فرصت ها ایجاد کرده است. برنامه های موفق با بهره جویی از اعتبارهای جدید از بخش دولتی و خصوصی پایدار شده و ادامه می یابند. برنامه های ناموفق متوقف شده، و منابع آنها دوباره در راهبردهای جدید سرمایه گذاری می گردند. آن گاه، یافته های مرکز یادشده با مؤسسات دولتی، سیاست گذاران، شرکای غیرانتفاعی، حامیان مالی از بخش خصوصی، و همکاران مان در سراسر کشور و نیز تمام دنیا، که در جستجوی راه هایی نوین برای شکستن چرخه فقر هستند، به اشتراک گذارده می شود.

نیویورک خوش اقبال است که شماری از درخشان ترین مغزهای جهان در بخش تجاری و دانشگاهی آن به کار مشغول هستند.

با این همه، ما درک می کنیم که لازم است از برنامه هایی که در دیگر نقاط جهان پدید آمده اند نیز بیاموزیم. از همین رو، مرکز فرصت های اقتصادی یک بررسی بر راهبردهای ثمربخش مبارزه با فقر را آغاز کرد.

در سال ۲۰۰۷، مرکز برنامه ای تحت عنوان فرصت NYC: جوایز خانوادگی را پایه گذاری کرد، که نخستین برنامه انتقال پول نقد مشروط در ایالات متحده آمریکا بود. براساس برنامه ای مشابه که در بیش از ۲۰ کشور به اجرا درآمده بود، برنامه جوایز خانوادگی با فراهم آوردن خانوارها با مشوق هایی برای مراقبت های سلامت و پیشگیری، آموزش و برگزاری دوره های آموزش حرفه ای به کاهش فقر می پرداخت. در طراحی این برنامه، ما درس آموخته هایی از برزیل، مکزیک و ده ها کشور دیگر را استفاده کردیم. تا پایان دوره سه ساله آزمایشی، دیگر آموخته بودیم کدام عناصر برنامه در شهر نیویورک به درد می خوردند، و کدام یک، نه؛ این اطلاعات هم اکنون برای آغاز نسل نوینی از برنامه ها در سراسر دنیا مفید هستند.

پیش از آنکه برنامه یادشده را آغاز کنیم، من از تولکا در مکزیک دیدار کردم، تا نگاهی دست اول به برنامه موفق فدرال انتقال مشروط پول نقد در مکزیک بیندازم. نام آن برنامه اپورتونیدادس است. همچنین، در یک نشست تبادل نظر یادگیری شمال-جنوب به میزبانی سازمان ملل متحد هم شرکت جستیم. با بنیاد راکفلر، بانک جهانی، سازمان ایالات آمریکایی و دیگر نهادها و سیاست گذاران بین المللی همکاری کردیم تا در زمینه برنامه های انتقال مشروط پول نقد در آمریکای لاتین، اندونزی، آفریقای جنوبی و ترکیه همکاری کردیم تبادل تجربه کنیم.

تجربیات یادگیری بین المللی ما به اقدامات انتقال نقدینگی محدود نشده، بلکه رویکردهای نوآورانه ای درباره حمل و نقل شهری، اقدامات ابداعی در زمینه آموزش و دیگر برنامه ها را نیز در بر می گیرد.

ایده ها و انگاره های خوب در انحصار هیچ کس نیست؛ از همین رو، نیویورک به یادگیری از بهترین تجربیات دیگر شهرها و کشورها ادامه خواهد داد. و ما، به موازات سازگار کردن و ارزشیابی برنامه های نوین در شهر مان، به تعهدات خود نسبت به بازگرداندن این لطف ها و پدیدآوردن تفاوت های ماندگار در جوامع سراسر دنیا پایبند می مانیم.

بدین سان است که دستورکار برای انتقال توسعه، به گونه ای که به توسعه انسانی بینجامد، چندوجهی می شود: ممرّ عایدی مردم را با همگانی کردن دسترسی به خدمات اولیه گسترش می دهد؛ و عملکرد دولت و نهادهای اجتماعی را به منظور ارتقای رشد متساوی در جایی که منافع گسترده ای وجود دارد، بهبود می بخشد؛ محدودیت های دیوان سالارانه (بوروکراتیک) و اجتماعی بر اقدامات اقتصادی و پویایی اجتماعی را کاهش می دهد، و رهبران را پاسخگو می شمارد.

حفظ آهنگ حرکت

بسیاری از کشورهای جنوب موفقیت های بسیاری را به نمایش گذاشته اند. اما، حتی در میان کشورهایی با دستاوردهای بیشتر، موفقیت آتی تضمین شده نیست. کشورهای جنوب چگونه می توانند آهنگ پیشرفت خود در دستیابی به توسعه انسانی را ادامه دهند؟ چگونه می توان این پیشرفت را به دیگر کشورها نیز سرایت داد؟ گزارش حاضر چهار

حوزه مهم برای تسهیل دستیابی به این مسأله ارایه می کند: تقویت برابری، مهیا ساختن شرایط برای اظهار نظر و مشارکت مردمی، رویارویی با چالش های زیست محیطی و مدیریت جمعیتی. گزارش همچنین نسبت به هزینه های بالای عدم تحرک و بی عملی در حوزه سیاست گذاری هشدار داده، و استدلال می کند که لازم است سیاست گذاری های به شیوه ای فعالانه تر انجام شوند.

افزایش برابری

برابری و تساوی بیشتر، از جمله بین زنان و مردان و در گروه های مختلف، نه تنها به خودی خود ارزشمند است، بلکه برای توسعه انسانی حیاتی به شمار می آید. یکی از قدرتمندترین ابزارها برای این منظور آموزش است، که اعتماد به نفس افراد را بالا برده، و یافتن شغل های بهتر برای آنان را تسهیل می کند؛ کمک شان می کند تا در مباحثات و موضوعات عمومی وارد گفت و گو شوند، و از دولت مراقبت های سلامت، تأمین اجتماعی و دیگر حقوق حقه شان را طلب کنند.

همچنین، آموزش آثار سودمند مهمی بر سلامت و مرگ و میر دارد (کادر ۲). پژوهش ها نشان می دهند که، در برزیست (بقای) کودکان، آموزش مادران از درآمد خانوار یا ثروت اهمیت بیشتری دارد، و این که در مواردی که برایندهای آموزش ضعیف تر هستند، مداخلات سیاست گذاری تأثیرات به سزایی دارند. این آثار و پی آمدهای عمیقی در سیاست گذاری داشته، و به طور بالقوه، تمرکز و توجه را از کوشش برای افزایش درآمد خانوار به اقداماتی برای بهبود آموزش دختران سوق می دهد.

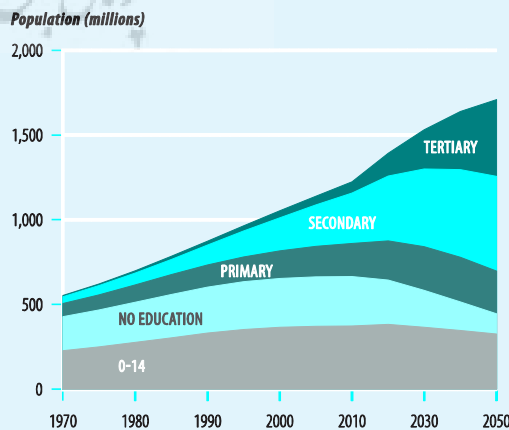
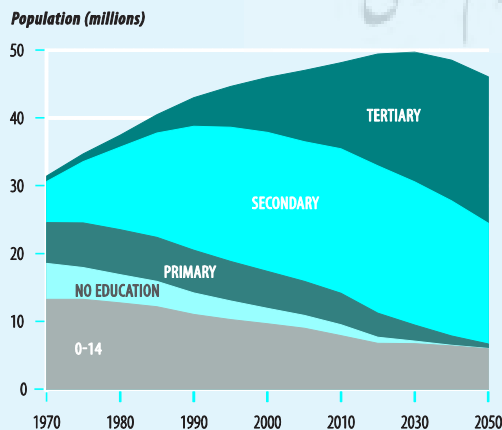
کادر ۲

چرا چشم انداز های جمعیتی احتمالاً در جمهوری کره و هند دستخوش تغییر خواهند شد؟

برخورداری از آموزش در جمهوری کره افزایش چشمگیری داشته است. در دهه ۱۹۵۰، بخش بزرگی از کودکان در سن مدرسه از آموزش رسمی برخوردار نمی شدند. امروزه، زنان جوان جمهوری کره در زمره تحصیل کرده ترین زنان جهان هستند: بیش از نیمی از آنها دانشگاه را به اتمام رسانیده اند. در نتیجه، کره ای های سالمند در آینده، در مقایسه با همسالان کنونی شان، از تحصیلات بهتری برخوردار خواهند بود (شکل را ببینید) و به دلیل ارتباط مستقیم و مثبت بین آموزش و سلامتی، احتمالاً از سلامت بهتری هم بهره خواهند برد.

با فرض این که نرخ ثبت نام (که هم اکنون بالاست) همین طور ثابت باقی بماند، نسبت جمعیت جوان تر از ۱۴ سال، از ۱۶ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۱۳ درصد در سال ۲۰۵۰ نزول پیدا خواهد کرد. همچنین، تغییر و چرخش روشنی در ترکیب تحصیلی جمعیت مشاهده خواهد شد، که در نتیجه آن، پیش بینی می شود بخشی از جمعیت که دارای تحصیلات عالی (دوره سوم تحصیلی) هستند، از ۲۶ درصد به ۴۷ درصد افزایش پیدا کنند.

آینده های تحصیلی و جمعیتی در جمهوری کره و هند. منبع: لاتز



می یابد. جوانان در زمره ی فعال ترین معترضان اند، که در حقیقت عکس العملی است به کمبود/ محدودیت فرصت های شغلی برای جوانان تحصیل کرده. تاریخ سرشار است از شورش های مردمی علیه عدم پاسخگویی دولت ها؛ و این مسأله می تواند توسعه انسانی را از مسیر خود منحرف سازد، زیرا ناآرامی مانع سرمایه گذاری و رشد می گردد، و دولت های خودکامه منابع (مالی) را صرف حفظ قانون و نظم در جامعه می کند.

پیش بینی این که هر جامعه ای در چه زمانی به نقطه انفجار می رسد دشوار است. اعتراضات توده ای و انبوه، به ویژه از سوی افراد تحصیل کرده، درست در زمانی سرریز کرده و رخ می دهند که چشم انداز نا امید کننده و غم افزای فرصت های اقتصادی، هزینه فرصت درگیر شدن در فعالیت های سیاسی را کاهش می دهند. آنگاه، این "اشکال تشدید شده و ناگهانی مشارکت سیاسی" به آسانی از طریق اشکال تازه تری از ارتباطات انبوه و توده ای [اجتماعی] هماهنگ می شوند.

رویارویی با چالش های زیست محیطی

هر چند تهدیدهای زیست محیطی مانند تغییرات اقلیمی، جنگل زدایی، آلودگی آب و هوا، و بلایای طبیعی همگان را تحت تأثیر قرار می دهند، افراد و کشورهای فقیر بیشترین صدمات را از این مسایل متحمل می شوند. تغییرات اقلیمی هم اکنون نیز تهدید های زیست محیطی مزمن و دوره ای را تشدید کرده اند، و صدمات وارده بر زیست بوم ها، فرصت های معیشتی راه، به ویژه برای افراد فقیر از میان می برند.

با این که کشورهای دارای شاخص توسعه انسانی پایین، کم ترین سهم را در تغییرات اقلیمی جهانی دارند، احتمالاً عظیم ترین صدمات را از نظر میزان بارش سالانه، و شدیدترین افزایش ها در زمینه تغییرات غیرقابل پیش بینی را تحمل خواهند کرد؛ و این، آثار دهشتبار بر تولیدات کشاورزی و معیشت خواهد داشت. ابعاد چنین خساراتی نشان دهنده اضطراب در پیش گرفتن اقداماتی برای مقابله است، تا تاب آوری مردم در برابر تغییرات اقلیمی را افزایش دهد.

بهای عدم اقدام و بی عملی احتمالاً بسیار بالا خواهد بود. هر چه در پیش گرفتن این اقدامات بیشتر به تأخیر بیفتد، این هزینه ها هم فراتر خواهند رفت. برای اطمینان بخشی به اقتصادها و جوامع، سیاست ها و تغییرات ساختاری نوین لازم است، تا توسعه انسانی و اهداف مبارزه با تغییرات اقلیمی، از جمله کاهش انتشار کربن، راهبردهای تاب آوری در برابر تغییرات اقلیمی و سازوکار های نوآورانه برای تجهیز منابع از سوی بخش خصوصی هم راستا گردند.

مدیریت تغییرات جمعیت شناختی

بین سال های ۱۷۹۰ تا ۲۰۱۱، جمعیت جهان در رشدی بادکنکی از

تصویر هند بسیار متفاوت است. پیش از سال ۲۰۰۰، بیش از نیمی از جمعیت این کشور فاقد هرگونه آموزش رسمی بود. علیرغم گسترش اخیر در آموزش ابتدایی و رشد مؤثر در شمار هندیانی با تحصیلات بهتر (که بی تردید عاملی کلیدی در رشد اقتصادی اخیر هند بوده)، نسبت جمعیت بزرگسال فاقد هرگونه آموزشی تنها به آرامی کاهش خواهد یافت. تا حدودی به دلیل همین سطح پایین تر آموزش، به ویژه در میان زنان، پیش بینی می شود جمعیت هند به سرعت افزایش پیدا کند، و چین را، به عنوان پرجمعیت ترین کشور جهان، پشت سر بگذارد. حتی تحت شرایط خوش بینانه پرشتاب، که در نتیجه آن {تصور شود} هند بتواند به گسترش آموزشی همانند گره دست بیازد، توزیع آموزش در هند در سال ۲۰۵۰ هنوز به شدت نابرابر خواهد بود، در حالی که گروه پرشماری از بزرگسالان (بیشتر سالخوردگان) فاقد هرگونه تحصیلات خواهند بود. با این همه، تحت چنین شرایط مفروضی، گسترش سریع آموزش عالی سبب پیدایش نیروی کار بزرگسال دارای تحصیلات مطلوب خواهد شد.

گزارش حاضر از سیاست گذاری متهورانه و قاطعانه حمایت می کند. با در نظر داشتن یک سناریوی پرشتاب پیشرفت، می توان چنین پیشنهاد کرد که کشورهایی با شاخص توسعه انسانی پایین می توانند در سطوحی از توسعه انسانی، به کشورهای دارای شاخص توسعه انسانی بالا و بسیار بالا نزدیک شوند. تا سال ۲۰۵۰، شاخص توسعه انسانی می تواند ۵۲ درصد در کشورهای زیر صحرای آفریقا (از ۰/۴۰۲ به ۰/۶۱۲)، و ۳۶ درصد در جنوب آسیا (۰/۵۷۲ به ۰/۷۱۴) افزایش بیابد. مداخلات سیاست گذاری تحت این سناریو آثار مثبتی بر مبارزه علیه فقر هم خواهد داشت. متقابلاً، هزینه های عدم اقدام و بی عملی به مراتب بالاتر خواهد بود؛ به ویژه در کشورهایی با شاخص توسعه انسانی نازل که آسیب پذیرتر هم هستند. برای نمونه، عدم درپیش گرفتن سیاست های همگانی آموزش به شدت و وخامت ستون های اصلی توسعه انسانی برای نسل های آینده را تحت تأثیرات منفی قرار خواهد داد.

توانمندسازی مردم برای ابراز نظر و مشارکت

بدون مشارکت مردمی معنادار در رخدادها و فرآیندهایی که زندگی مردم را شکل می دهد، مسیر های توسعه انسانی ملی نه مطلوب خواهند بود، و نه پایدار. مردم باید بتوانند بر سیاست گذاری و نتایج آن اثر بگذارند، و جوانان، به ویژه، باید بتوانند به فرصت های اقتصادی بهتر، مشارکت سیاسی و پاسخگویی امیدوار باشند.

همچنان که مردم خواهان فرصت های بیشتر برای انعکاس نگرانی ها و خواست هایشان، و اثرگذاری بر سیاست ها، به ویژه در زمینه حمایت های اجتماعی هستند، عدم رضایت در شمال و جنوب افزایش

۳/۶ میلیارد به ۷ میلیارد نفر افزایش یافت. به موازات افزایش سطح تحصیلات جمعیت جهان، نرخ رشد آن کاهش خواهد یافت. ساختار سنی جمعیت و بزرگی آن چشم اندازهای توسعه را تحت تأثیر قرار می دهد. یک نگرانی بسیار مهم و حیاتی نسبت وابستگی است؛ که عبارت است از شمار افراد جوان تر و مسن تر تقسیم بر جمعیت در سن کار، بین ۱۵ تا ۶۴ ساله.

با افزایش سهم جمعیت در نیروی کار، برخی کشورهای فقیرتر از "فرصت/سود جمعیت شناختی" بهره خواهند برد، اما تنها در صورتی که اقدامات سیاست گذاری محکمی در کار باشد. تحصیلات و آموزش دختران، برای مثال، ابزاری حیاتی برای فرصت/سود جمعیت شناختی احتمالی به شمار می آید. زنان تحصیل کرده تمایل دارند فرزندان کمتر، سالم تر و برخوردار از آموزش بهتر و تحصیلات بهتری داشته باشند. در بسیاری از کشورها، زنان تحصیل کرده از دستمزدهای بالاتری نسبت به کارگران/کارکنان تحصیل نکرده برخوردار هستند.

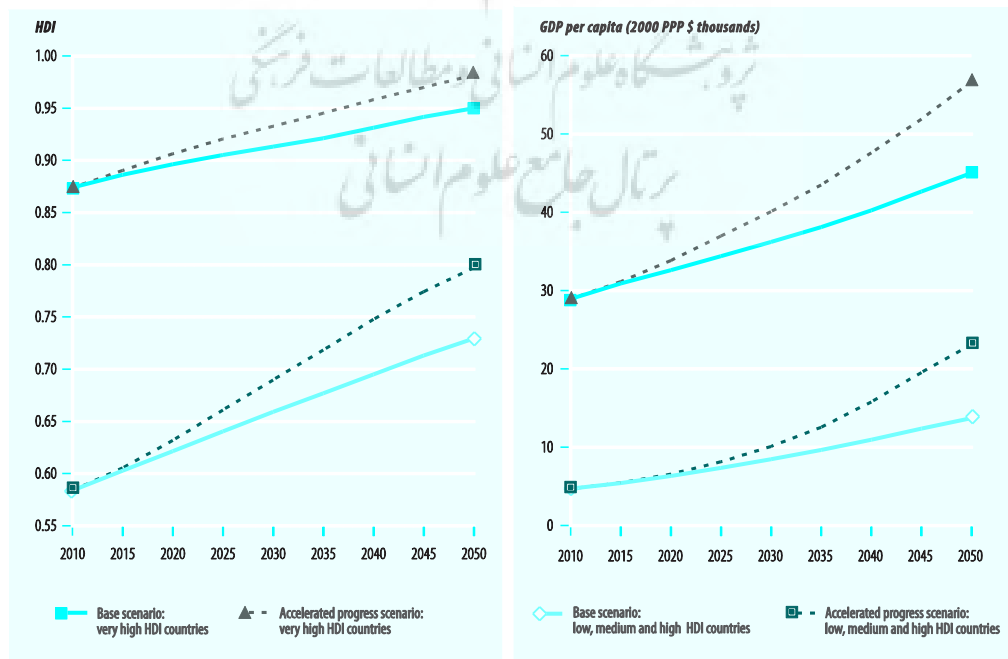
متقابلاً، مناطق ثروتمندتر جنوب، با مشکلی کاملاً متفاوت روبرو خواهند شد: با افزایش سن (پیرشدن) جمعیت، سهم جمعیت در سنین کار کاهش می یابد. نرخ سالخوردگی جمعیت از آن رو اهمیت دارد که کشورهای در حال توسعه، اگر هنوز فقیر باشند، خواهند کوشید نیازهای جمعیتی سالخورده را برآورده سازند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه امروزه تنها فرصتی کوتاه برای برخوردار شدن از تمامی مزایای فرصت/سود جمعیتی خود را دارند.

با این همه، روندهای جمعیتی قطعی نیستند؛ می توانند دست کم به شیوه ی غیرمستقیم از طریق سیاست های آموزشی تغییر کنند. گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳ دو سناریو برای ۲۰۱۰ تا ۲۰۵۰ ارائه می دهد: یکی، سناریوی پایه که در آن فرض بر آن است که نسبت ثابت نام در هر سطح آموزشی ثابت بماند؛ و دیگری، سناریوی با آهنگ سریع، که در آن کشورهای دارای پایین ترین سطح اولیه آموزش، اهداف بزرگ و جاه طلبانه آموزشی را در پیش می گیرند. کاهش در ضریب وابستگی برای کشورهایی با شاخص توسعه انسانی نازل تحت سناریوی پرشتاب بیش از دوبرابر میزان آن در حالت گزینش سناریوی پایه است. سیاست های بلندپروازانه آموزشی می توانند کشورهای دارای شاخص توسعه انسانی نازل و متوسط را توانا سازد تا افزایش های پیش بینی شده در ضریب وابستگی را مهار کنند، تا انتقال جمعیتی به سوی سالخوردگی با مشکلات کمتری همراه باشد.

پرداختن به چالش های جمعیتی نیازمند افزایش سطح دستاوردهای آموزشی است، در حالی که فرصت های اشتغال بهره ور، از راه کاهش عدم اشتغال، تقویت بهره وری کار و افزایش مشارکت نیروی کار، به ویژه در میان زنان و کارگران مسن تر، گسترش یابند.

شکل ۹

تحت سناریوی پرشتاب، برآیندهای توسعه انسانی تا سال ۲۰۵۰ بهبودی و پیشرفت بیشتری خواهند داشت. تحت سناریوی پرشتاب، پیشرفت در سرانه تولید ناخالص ملی تا ۲۰۵۰ به طور ویژه قدرتمندتر خواهد بود.



در حوزه توسعه انسانی، هزینه های عدم اقدام برای کشورهایی با شاخص توسعه انسانی نازل تر، بیشتر خواهد بود. در زمینه ضرر و از دست دادن سرانه تولید ناخالص ملی، بهای عدم اقدام برای کشورها، بدون توجه به سطح شاخص توسعه انسانی، تقریباً به یک اندازه است.

زامداری و مشارکت در آستانه عصری نوین

تمهیدات و آرایش نوینی که از سوی جنوب ترویج می گردد، و تکثرگرایی ناشی از آن، گاه مستقیماً و گاه به شیوه غیرمستقیم از راه نظام های منطقه ای و زیرمنطقه ای جایگزین، به چالش با نهادها و فرآیندهای موجود در حوزه سنتی چندگانه مالی، تجاری، سرمایه گذاری و سلامت می پردازند. زامداری جهانی و منطقه ای به موزاییکی از چیدمان نوین و ساختارهای قدیمی تبدیل می شود، که نیازمند پرورش جمعی از راه های متعدد است. اصلاحات در نهادهای بین المللی باید به وسیله همکاری های قدرتمندتر با نهادهای منطقه ای تکمیل شده، و پاسخگویی سازمانی باید به گروه بزرگی از کشورها، و نیز در میان ذینفعان سرایت پیدا کند. در برخی موارد اختیارات گسترده تری برای این نهادهای منطقه ای لازم است.

بسیاری از نهادهای فعلی و اصول زامداری بین المللی برای نظام جهانی ای طراحی شده اند که با حقیقت مردم سالاری همخوانی ندارد. یکی از پی آمدها این است که این نهادها به شدت در نمایندگی از جنوب ناکافی هستند. اگر قرار باشد چنین نهادهایی به برزستی (بقای) خود ادامه دهند، نهادهای بین المللی باید دارای اشعار بیشتر، شفافیت افزون تر، و پاسخگویی فراتر باشند. حقیقتاً، برخی فرآیندهای میان دولتی می توانند از راه مشارکت بیشتر از سوی جنوب تقویت شوند، که خود می تواند منابع مالی، فناوری و انسانی شاخص تری را با خود همراه سازد. در تمام این بحث، دولت ها، به دلایل قابل درک نگران حفاظت از حق حاکمیت ملی هستند. وفاداری بیش از حد به تقدم حق حاکمیت ملی می تواند سبب تفکر "بُرد یا باخت" شود. راهبرد بهتر حاکمیت مسئولانه است، که در آن کشورها در همکاری های بین المللی منصفانه، مبتنی بر مقررات، و پاسخگو با هم به تعامل پرداخته و در تلاش های جمعی که رفاه جهانی را تقویت می کند به هم می پیوندند. حاکمیت مسئولانه همچنین نیازمند آن است که دولت ها حقوق بشر و امنیت/ایمنی شهروندان خود را تضمین نمایند. بنابر این دیدگاه، حاکمیت نه تنها به عنوان یک حق، بلکه به عنوان یک مسوولیت دیده می شود.

این دنیای در حال دگرگونی آثار عمیقی بر فراهم آوردن کالاهای مورد نیاز عموم بر جای می گذارد. زمینه هایی که شایسته نگرانی و توجه فوری و همکاری بین المللی هستند، عبارتند از: تجارت، مهاجرت و تغییرات اقلیمی. در برخی از موارد، کالاهای عمومی را می توان ریال ضمن اجتناب از قطبی شدن، از سوی نهادهای منطقه ای تأمین کرد؛ چه، قطبی شدن روند پیشرفت در گروه ها و دسته بندی های بزرگ را کند می کند. با این همه، همکاری فزاینده منطقه ای ضررهایی هم دارد، که به تصویر پیچیده، چندسطحی و پراکنده نهادها می افزاید. به این ترتیب، چالش اصلی در حصول اطمینان از "تکثرگرایی پیوسته" نهفته است - تا نهادها در همه سطوح و با هماهنگی گسترده ای بتوانند به همکاری با یکدیگر پردازند.

نهادهای زامداری بین المللی می توانند نه تنها از سوی دولت های عضو، بلکه از سوی جامعه مدنی جهانی هم مسوول شمرده شوند.

سازمان های مردم نهاد هم اکنون نیز شفافیت و تنظیم قانون در زمینه امداد و کمک های انسان دوستانه، حقوق بشر، سلامت و تغییرات اقلیمی را تحت تأثیر قرار داده اند. شبکه های جامعه مدنی هم اکنون می توانند از رسانه های نوین و فناوری های ارتباطی بهره ببرند.

با این همه، سازمان های جامعه مدنی با پرسش هایی درباره مشروعیت و پاسخگویی شان رودررو است، و ممکن است آشکال نامطلوبی به خود بگیرد. آینده مشروعیت زامداری بین المللی بستگی دارد به توانمندی های نهادهایی که باید با شبکه های شهروندان و جوامع کوچک محلی تعامل می کنند.

نتیجه گیری: شرکایی در عصر نوین

بسیاری از کشورهای جنوب تاکنون نشان داده اند برای حصول اطمینان از روندهای توسعه انسانی به شیوه هایی بهره ور و پایدار چه باید کرد. اما آنها تنها بخشی از راه را پیموده اند. گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳، پنج نتیجه مبسوط را برای سال های پیش رو عرضه می دارد: **قدرت اقتصادی در حال خیزش جنوب باید با تعهد کامل و همه جانبه نسبت به توسعه انسانی همراه گردد.**

سرمایه گذاری در توسعه انسانی نه تنها به دلایل اخلاقی، بلکه به دلیل پیشرفت در آموزش، سلامت و رفاه اجتماعی، کلید موفقیت در جامعه ای رقابتی و اقتصاد پویای جهانی است. به ویژه، این سرمایه گذاری ها باید افراد فقیر را هدف قرار داده، و آنها را به بازارها مرتبط کند، و فرصت های معیشتی برای آنان را افزایش دهند. فقر یک بی عدالتی است که می تواند، و باید، از راه اقدامات مصممانه و قاطعانه درمان و برطرف شود. سیاست گذاری مطلوب همچنین نیازمند تمرکز بیشتر بر تقویت ظرفیت های اجتماعی، و نه تنها قابلیت های فردی است. افراد در نهادهایی به کار و وظایف خود مشغول هستند که می توانند امکان بالقوه رشد آنها را محدود، یا ترغیب کنند. سیاست هایی که آن دسته از هنجارهای اجتماعی محدود کننده امکانات بالقوه انسان را تغییر می دهند - مانند سختگیری در مقابله با ازدواج زود هنگام یا الزام برای داشتن جهیزیه - می توانند فرصت های فراتری را برای افراد فراهم کنند تا به توانایی های کامل خود دست یابند.

کشورهای کمتر توسعه یافته می توانند از موفقیت های اقتصادهای نوظهور جنوب بیاموزند و سود ببرند.

انباشت بی سابقه ذخایر مالی و منابع یکپارچه ثروت در جنوب و شمال فرصتی برای پیشرفت مسووط فراهم می کند. حتی اگر بخش کوچکی از این اعتبارات به توسعه انسانی و از میان بردن فقر اختصاص یابد، دستاوردهای بسیار عظیمی خواهد داشت. در عین حال، جریان های تجارت و سرمایه گذاری در جنوب- جنوب می توانند اهمی باشند برای بازارهای خارجی تا به شیوه هایی تازه، مانند مشارکت در زنجیره های ارزش منطقه ای و جهانی، فرصت های توسعه را تقویت کنند.

تجارت و سرمایه گذاری رو به رشد جنوب- جنوب به ویژه می تواند بنیان چرخش ظرفیت تولیدی به سوی مناطق و کشورهای کمتر توسعه یافته باشد. سرمایه گذاری مشترک اخیر بین هند و چین، و آغاز سرمایه گذاری تولیدی در آفریقا پیش درآمدی است به نیرویی بس گسترده تر. شبکه های تولید بین المللی فرصت هایی برای سرعت بخشیدن به فرآیند توسعه را با فراهم آوردن امکان جهشی بزرگ به سوی اهداف پیچیده تر تولید پدید می آورند.

نهادهای نوین و شراکت های تازه می توانند یکپارچگی

منطقه ای و ارتباط جنوب- جنوب را تسهیل کنند.

نهادهای و شراکت های نوین می توانند به کشورهای یاری کنند تا دانش، تجربیات و فناوری را به اشتراک بگذارند. این وضعیت می تواند با نهادهای نوین و قدرتمندتر برای تقویت تجارت و سرمایه گذاری، و افزایش شتاب تبادل تجربیات در سرتاسر جنوب همراه شود. یک گام در این راه می تواند استقرار و ایجاد کمیسیون جنوب باشد، تا دیدگاهی نوین باشد برای درک آن که تنوع و گوناگونی جنوب چگونه می تواند نیرویی برای همبستگی باشد.

نمایندگی قوی تر برای جنوب و جامعه مدنی می تواند پیشرفت برای مقابله با چالش های جهانی را شتاب بخشد.

خیزش جنوب به گوناگونی و تنوع صداها [و ابراز نظرها] در عرصه جهان می انجامد. این، فرصتی است برای پدید آوردن نهادهای زمامداری، که نماینده تمام و کمال همه بخش ها به شمار می آیند و از گوناگونی در یافتن راهکارهایی برای مشکلات جهانی بهره می برند. به اصول راهنمای نوین برای سازمان های بین المللی نیاز هست که تجربیات جنوب را لحاظ کنند. ظهور گروه ۳۱ گامی مهم در این راستاست. اما کشورهای جنوب نیازمند نمایندگی برابر و متساوی در نهادهای برتن وودز (*Bretton Woods*)، سازمان ملل متحد و دیگر پیکره ها و نهادهای بین المللی نیز هستند.

جامعه مدنی فعال و جنبش های اجتماعی، هم در سطح ملی و هم در سطح فراملی، از رسانه ها به مانند ابزاری برای تقویت بانگ فراخوان ها و درخواست های خود برای زمامداری منصفانه و عادلانه بهره می جویند. گسترش جنبش ها و عرصه های فزاینده برای ادای پیام های کلیدی و خواسته ها، نهادهای زمامداری را به چالش می کشند تا با اصول مردم سالارانه تر و همگانی تر خود را سازگار نمایند. به طور کلی تر، یک جهان منصفانه تر و دارای نابرابری های کمتر به فضایی برای تکثر صدا و نظامی برای برقراری گفتمان عمومی نیاز دارد.

خیزش جنوب فرصت های تازه ای برای تولید موجودی عظیم تری از کالاهای عمومی فراهم می کند

جهان پایدار نیازمند ذخیره ای عظیم تر از کالاهای عمومی است. مسایل جهانی امروزه، هم در شمار و هم در اضطرار، رو به فزونی هستند؛ از کاهش تغییرات اقلیمی گرفته تا اقتصاد بین الملل و عدم ثبات مالی، تا مبارزه علیه تروریسم و اشاعه سلاح های هسته ای. همه این مسایل به یک پاسخ جهانی احتیاج دارند. با این همه، در بسیاری از زمینه ها، همکاری بین المللی کند و آهسته - و در برخی مواقع، به شکل خطرناکی همراه با تردید است. خیزش جنوب فرصت های تازه ای برای فراهم آوردن کالاهای عمومی جهانی به شیوه ای مؤثرتر، و به منظور گشودن برخی گره های کور مسایل امروز

جهان ارایه می کند.

«دولتی بودن» یا «خصوصی بودن» در بسیاری از موارد صفت ماهوی کالاهای عمومی نیست، بلکه به ساختارهای اجتماعی بازمی گردد. به این ترتیب، آنها نمایانگر گزینش در سیاست ها و خط مشی ها هستند. دولت های ملی می توانند هر جا که در سطح ملی اقدامات حمایتی، کمتر از حدی که باید ارایه می شوند، قدم بردارند و وارد شوند. اما هنگامی که چالش های جهانی پدید می آیند، همکاری بین المللی لازم است. این همکاری تنها با اقدام داوطلبانه بسیاری از دولت ها می تواند محقق شود. با توجه به بسیاری از چالش های فوری، پیشرفت در تعیین آنچه دولتی و آنچه خصوصی است نیازمند راهبری متعهد و بس قدرتمند در سطح نهادی، و فردی است.

گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳ زمینه های معاصر جهانی را ارایه نموده، و مسیری برای سیاست گذاران و شهروندان رسم می کند تا با حرکت در بستر ارتباط متقابل فزاینده جهان، به رویارویی با چالش های روبه رشد جهانی بروند. این گزارش همچنین به توصیف چگونگی تغییر پویایی های قدرت، ابراز نظر و ثروت در دنیا همت گماشته، و سیاست ها و نهادهای نوین لازم برای پرداختن به واقعیات قرن ۳۰ میلادی، و تشویق و تقویت توسعه انسانی همراه با برابری بیشتر، پایداری و یکپارچگی اجتماعی را شناسایی می کند. پیشرفت در توسعه انسانی نیازمند اقدام و نهادهایی در سطوح ملی و بین المللی است. در سطح جهانی، اصلاحات نهادینه و نوآوری لازم هستند تا کالاهای عمومی جهانی فراهم گردیده و از آنها محافظت شود. در سطح ملی، تعهد دولت نسبت به عدالت اجتماعی مهم است، و نیز این واقعیت که یک سیاست واحد تکنوکراتیک برای همه - با توجه به گوناگونی زمینه ها، فرهنگ ها، و شرایط نهادینه ملی - نه واقع گرایانه است و نه مؤثر. با این همه، تندروی در اصولی مانند پیوستگی، تعهد دولت نسبت به آموزش، سلامت و حمایت اجتماعی، و گشودگی نسبت به یکپارچگی تجارت به عنوان ابزاری برای حرکت به سوی توسعه انسانی متساوی و پایدار پدیدار می شوند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی